



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شکر

از شکر

شیرین تر

است

دعوت پوزیتیو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شکر از شکر شیرین تر است

نویسنده:

رحمت پوریزی

ناشر چاپی:

مهترتا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	شکر از شکر شیرین تر است
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۲۲	احادیث شکر
۲۲	اشاره
۲۴	پاسداری از نعمت
۲۴	من ثروتمند هستم
۲۴	بهترین شکر
۲۵	دستت را دراز کن
۲۵	نعمت ها باقی هستند
۲۶	یا شکر یا جبران
۲۶	اگر کفران کردی
۲۶	عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۲۷	شکر دانشمند
۲۷	نعمت ظاهری و باطنی
۲۸	معنای استدراج
۲۸	به پایین دست نگاه کن
۲۸	لیاقت نعمت
۲۹	خورنده شاکر
۲۹	تشکر و جلب محبت
۲۹	قطع زنجیره نیکی

- ۳۰ ..... صحبت از نعمت
- ۳۰ ..... حالم خوب است
- ۳۱ ..... اگر شکر کنید
- ۳۱ ..... در هر نفس شکری
- ۳۳ ..... وقت غذا
- ۳۳ ..... نتیجه ی شکر
- ۳۳ ..... حق نیکی کننده
- ۳۴ ..... مال اسراف نشده
- ۳۴ ..... اعتراف به نعمت
- ۳۵ ..... همنشین داود علیه السلام
- ۳۶ ..... غافلگیری نعمت
- ۳۶ ..... بنده ی شاکر
- ۳۸ ..... تشکر از واسطه ی نعمت
- ۳۹ ..... اعتراف به نعمت
- ۳۹ ..... خدا را متهم می کند
- ۳۹ ..... حمد بر عطسه
- ۴۰ ..... نوشیدن آب
- ۴۰ ..... اسب گم شده
- ۴۱ ..... دعای سلامتی
- ۴۱ ..... چگونه باشیم
- ۴۲ ..... نصف عمر
- ۴۳ ..... خدا از شیطان تشکر کرد!
- ۴۴ ..... مثل های شکرانه
- ۴۴ ..... اشاره
- ۴۶ ..... سگی که از قصاب خانه پاچه بدزدد، نان خودش را بریده است
- ۴۶ ..... نمک خوردند و نمکدان دزدیدند

- ۴۶ ..... حرامی باش و حرامی مباش!
- ۴۷ ..... در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن
- ۴۷ ..... دست به سفره، مشمت به پیشانی
- ۴۷ ..... آدم نباید گره کور باشد.
- ۴۸ ..... باز جای شکرش باقی است
- ۴۸ ..... روزی اگر نمی رسد تنگ دل مباش
- ۵۰ ..... آدم و سگ
- ۵۰ ..... نمک نمک است، چه یک مشمت چه یک انگشت
- ۵۰ ..... شکر نعمت از شکر شیرین تر است.
- ۵۰ ..... بی کفشی
- ۵۱ ..... خدا و بنده
- ۵۱ ..... سپاس دار باش تا سزاوار نیکی باشی
- ۵۱ ..... مال، تن، جان
- ۵۲ ..... الهی به داده ات شکر، به نداده ات شکر
- ۵۲ ..... الهی!
- ۵۳ ..... شکر رحمت کن که رحمت در پی است
- ۵۳ ..... شکر کردن به حاجت نخستین، اجابت حاجت دومین بود.
- ۵۳ ..... چغندر تا پیاز شکر خدا.
- ۵۶ ..... شکر در شعر
- ۷۲ ..... شکرنامه
- ۷۲ ..... اشاره
- ۷۷ ..... کتاب نامه
- ۷۸ ..... درباره مرکز

## شکر از شکر شیرین تر است

### مشخصات کتاب

سرشناسه : پوریزدی، رحمت، 1365-

عنوان و نام پدیدآور : شکر از شکر شیرین تر است / رحمت پوریزدی.

مشخصات نشر : کرمان: مهرتا، 1399.

مشخصات ظاهری : 68ص.؛ 14/5 × 21/5 س م.

شابک : 4-0-97439-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 68؛

موضوع : شکر در ادبیات

موضوع : \* Gratitude to God in literature

شکر -- احادیث

موضوع : \* Gratitude to God -- Hadiths

رده بندی کنگره : PIR3442

رده بندی دیویی : فا 80 / 931

شماره کتابشناسی ملی : 7351590

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره



تقدیم به:

امام حسن عسکری علیه السلام و شهدای آتش نشان

ص: 2

شکر از شکر شیرین تر است

رحمت پوریزدی

ص: 3

شکر از شکر شیرین تر است

رحمت پوریزدی

طراح جلد: محمد علی خانی

صفحه آرا: سید رضا حسینی

مدیر هنری و اجرایی انتشارات: محمد مهدی کاربخش راوری

قطع: رقعی/

نوبت چاپ: اول/ تابستان/1399

شمارگان: 1000

ناشر: مهرتا

کرمان، بلوار کشاورز، نبش کوچه 9، مجتمع تجاری اداری فولاد(افق)، طبقه دوم، واحد

22، تلفن 034-32125791

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص می باشد.

شابک: 978-622-97439-0-4

قیمت: 8000 تومان

ص: 4

## فهرست مطالب

فهرست مطالب...5

مقدمه...9

احادیث شکر...13

پاسداری از نعمت...15

من ثروتمند هستم...15

بهترین شکر...15

دست را دراز کن...16

نعمت ها باقی هستند...16

یا شکر یا جبران...17

اگر کفران کردی...17

عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم...17

شکر دانشمند...18

نعمت ظاهری و باطنی...18

معنای استدراج...19

ص: 5

به پایین دست نگاه کن...19

لیاقت نعمت...19

خورنده شاکر...20

تشکر و جلب محبت...20

قطع زنجیره نیکی...20

صحبت از نعمت...21

حالم خوب است...21

اگر شکر کنید...22

در هر نفس شکری...22

وقت غذا...24

نتیجه ی شکر...24

حق نیکی کننده...24

مال اسراف نشده...25

اعتراف به نعمت...25

هم نشین داود علیه السلام...26

غافلگیری نعمت...27

بنده ی شاکر...27

تشکر از واسطه ی نعمت...29

اعتراف به نعمت...30

خدا را متهم می کند...30

حمد بر عطسه...30

نوشتیدن آب...31

اسب گم شده...31

دعای سلامتی...32

ص:6

چگونه باشیم...32

نصف عمر...33

خدا از شیطان تشکر کرد!...34

مثل های شکرانه...35

سگی که از قصاب خانه پاچه بدزدد، نان خودش را بریده است...37

نمک خوردند و نمکدان دزدیدند...37

حرامی باش و حرامی مباش!...37

در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن...38

دست به سفره، مشت به پیشانی...38

آدم نباید گربه کور باشد...38

باز جای شکرش باقی است...39

روزی اگر نمی رسد تنگ دل مباش...39

آدم و سگ...41

نمک نمک است، چه یک مشت چه یک انگشت...41

شکر نعمت از شکر شیرین تر است...41

بی کفشی...41

خدا و بنده...42

سپاس دار باش تا سزاوار نیکی...42

مال، تن، جان...42

الهی به داده ات شکر، به نداده ات شکر...43

الهی!...43

شکر رحمت کن که رحمت در پی است...44

ص:7



شکر کردن به حاجت نخستین، اجابت حاجت دومین بود...44

چغندر تا پیاز شکر خدا...44

شکر در شعر...47

شکرنامه...63

کتاب نامه...68

ص: 8

منت (1) خدای را (2) عز و جل (3) که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید (4) نعمت (5) هر نفسی که فرو میرود (6) ممد (7) حیات است و چون برمی آید (8) مفرح (9) ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که (10) برآید \*\*\* کز عهده (11) شکرش به درآید

ص: 9

1- سپاس

2- برای

3- گرامی و بزرگ

4- زیادی

5- «لَيْسَ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». ابراهیم / 7.

6- دم

7- یاری کننده

8- بازدم

9- شادی بخش

10- چه کسی

11- که از مسئولیت

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»(1)

بنده همان به که ز تقصیر خویش \*\*\* عذر به درگاه خدای آورد

ورنه(2) سزاوار خداوندیش \*\*\* کس نتواند که بجای آورد

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان(3) نعمت بی دریغش(4) همه جا کشیده پرده ناموس(5) بندگان به گناه فاحش(6) ندرد و وظیفه(7) روزی به خطای منکر(8) نبرد(9).

ای کریمی که از خزانه غیب \*\*\* گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم \*\*\* تو که با دشمن این نظر داری

فراش(10) باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات(11) در مهد زمین پرورد درختان را به خلعت نوروژی قبای سبز

ص: 10

---

1- «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند!». سبا/13.

2- و گرنه

3- سفره

4- بی مضایقه، بدون بخل، از روی جوانمردی.

5- آبرو

6- آشکار

7- حقوق روزانه دستمزد

8- انکار شده

9- قطع نکند

10- فرش کننده

11- باد صبا (بادی که از مشرق می آید) همچون فراش است. ابری بهاری همچون دایه است. نبات همچون بنات و زمین همچون مهد است. (این موارد اضافه تشبیهی هستند). فراش: فرش گسترده. دایه: پرستار. بنات: دختران. نبات: گیاه.

ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع (1) کلاه شکوفه بر سر نهاده (2) عصاره تاکی (3) به قدرت او شهید فایق (4) شده و تخم خرمایی به تربیش نخل باسق (5) گشته (6).

ابر و باد و مه (7) و خورشید و فلک در کارند \*\*\* تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار (8) \*\*\* شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (9)

در این نوشتار کوچک به گردآوری حدیث، داستان، شعر و مثل های شکر پرداخته ایم. به امید اینکه باب شکر بر بندگان گشاده گردد تا بدین سبب شاکر و سپاسگزار نعمتهای ارباب کریم و نیز شاهد فزونی نعمتهای دریای لطف و رحمت الهی باشیم. و از خوانندگان هوشیار و هشیار خواستارم تا کاستی ها را بر بنده ببخشایند و پیشنهادها و نقدها نیز مایه خوشحالی و پیشرفت است.

الحمد لله رب العالمین

عید غدیر خم / 1399

ryazdi1395@gmail.com

ص: 11

1- بهار

2- خداوند به عنوان هدیه نوروزی، قبایلی سبزرنگ از برگ ها را بر تن درختان پوشیده است و به واسطه ی فرارسیدن فصل بهار، شکوفه ها را همچون کلاهی بر سرشاخه های درختان گذاشته است.

3- درخت انگور

4- برگزیده

5- بلند

6- شیره ی انگور به واسطه ی قدرت خداوند به شیرینی ممتاز و برتری تبدیل شده است و هسته ی خرما به واسطه ی توجه و پرورش او به درخت بلندی تبدیل شده است.

7- ماه

8- مطیع اطاعت کننده

9- سعدی گلستان مقدمه



احاديث شكر

اشاره

ص: 13



## پاسداری از نعمت

امام صادق علیه السلام: أَحْسِنُوا جَوَارِ النَّعْمِ قُلْتُ وَ مَا حُسْنُ جَوَارِ النَّعْمِ قَالَ الشُّكْرُ لِمَنْ أَنْعَمَ بِهَا وَ آدَاءُ حُقُوقِهَا؛

از حریم نعمت های الهی پاسداری کنید، گفتیم: پاسداری از حریم نعمت در چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: سپاس از بخشندگی نعمت و ادای حق آن. (1)

## من ثروتمند هستم

امام علی علیه السلام: إظهارُ الغِنَى مِنَ الشُّكْرِ؛

اظهار توانگری، نوعی شکر (2) است. (3)

## بهترین شکر

امام علی علیه السلام: أَحْسَنُ شُكْرِ النَّعْمِ الْإِنْعَامُ بِهَا؛

ص: 15

---

1- کافی، ج 4، ص 38.

2- شکر در لغت یعنی: شناخت و توجه به نعمت و احسان دیگران و اظهار آن. مفردات راغب، ص 491.

3- تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح 06157



بهترین شکر برای هر نعمتی آن است که با همان نعمت ها به دیگران خیر برسانی (1)

## دست را دراز کن

امام علی علیه السلام: أَطْلُ يَدَكَ فِي مُكَافَأَةٍ مِّنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَلَا أَقْلَ مِنْ أَنْ تَشْكُرَهُ؛

دست را به پاداش کسی که به تونیک کرده دراز کن و اگر نمیتوانی پس حداقل از او سپاسگزاری کن. (2)

اگر می توانی جبران عملی کن و اگر در توانت نیست حداقل تشکر زبانی کن.

## نعمت ها باقی هستند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: میفرماید: خداوند نعمتی به مردم نداده که از آنان باز پس بگیرد. پس نعمتهایش، «وَبَقُوا مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارِ مَا سَلَبَهُمْ تِلْكَ النَّعْمِ وَهُمْ لَهُ شَاكِرُونَ» تا زمانی که شب و روز باقی است باقی می ماند، مگر اینکه کفران نعمت کنند و از اطاعت خدا روی بگردانند و آیه ی شریفه به همین مفهوم اشاره دارد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (3)؛ خدای

ص: 16

1- همان، ح 6159.

2- همان، ح 8778.

3- رعد/11.

مهربان حال و نعمت مردم را دگرگون نخواهد کرد، مگر اینکه خود آن مردم حالشان را تغییر دهند(1).

### یا شکر یا جبران

امام علی علیه السلام: الْمَعْرُوفُ يَتْلُوهُ الْمَعْرُوفُ غُلًّا لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مُكَافَاهُ أَوْ شُكْرًا؛

احسان همانند زنجیر و بندی است که در گردن است و چیزی آن را باز نمی کند مگر جبران یا شکرگزاری آن(2).

### اگر کفران کردی

امام علی علیه السلام: النِّعْمَةُ مِحْنَةٌ، فَإِنْ شَكَرْتَ كَانَتْ كَنْزًا وَإِنْ كَفَرْتَ صَارَتْ نِقْمَةً

نعمت، در واقع ابزار امتحان و آزمایش است؛ وقتی سپاس آن را به جا آوردی و شکرگزار باشی تبدیل به نعمت میشود و اگر کفران کردی؛ به نِقْمَت و بلا تبدیل میشود(3).

### عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

امام صادق علیه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ إِلَّا خَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خواب بیدار نشد جز اینکه برای خدا و شکر خداوند به سجده می افتاد(4).

ص: 17

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 31.

2- نزهه الناظر و تنبيه خاطر، ص 123.

3- همان، ص 72.

4- بحار الانوار، ج 73، ص 219.

امام علی علیه السلام: شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ أَنْ يَبْذُلَهُ لِمَنْ يَسْتَحِقُّهُ

سپاسگزاری عالم آن است که علم خود را در اختیار کسی که استحقاقش را دارد، قرار دهد(1).

کفران نعمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: أسرع الذنوب عقوبه گناهی که زودتر از همه ی گناهان عقوبتش دامان انسان را می گیرد کفران نعمت است.(2)

### نعمت ظاهری و باطنی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: هر که نعمت خداوند عز وجل را

فقط در خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک ببیند، ، فَقَدْ قَصُرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ بی گمان عملش کوتاه و عذابش نزدیک است.(3)

نعمت های باطنی فراوانی داریم که به دلیل غفلت و عادی شدن از آن ها غافلیم.

مانند: ولایت اهل بیت علیهم السلام، امنیت، پدر و مادر...

ص: 18

---

1- تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح 133

2- الامالی (طوسی)، مجلس 16، ح 11.

3- کافی، ج 2، 316.

امام حسین علیه السلام: الاستِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسْبَغَ عَلَيْهِ النَّعْمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ (1)

استدراج در نعمت و غافلگیر کردن خداوندی این است که به بنده اش نعمت فراوان می‌دهد و توفیق شکرگزاری را از او سلب میکند) ناگهان به زمین می‌خورد و همه چیز را از دست می‌دهد(2).

### به پایین دست نگاه کن

امام صادق علیه السلام: مبدا به آنچه در دست اهل دنیا می‌بینید چشم بدوزید که هر کس چنین کند اندوهش طولانی می‌شود و هرگز خشمش آرام نمی‌گیرد و نعمت خدا در نظرش کوچک می‌شود و کم شکر می‌گزارد، به فرودستان نگاه کن تا شاکر نعمت های خدا باشی و مستحق افزایش جود او شوی(3)

### لباقت نعمت

امام علی علیه السلام: مَنْ شَكَرَ النَّعْمَ بِجَنَانِهِ اسْتَحَقَّ الْمَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ؛

ص: 19

---

1- تحف العقول، ص 246.

2- در فارسی حمد معادل: ستایش؛ و شکر معادل: سپاس است. شکر بر مقتضای نعمت متکی است و حمد بر مقتضای حکمت.

3- مستدرک الوسائل

کسی که قلباً شکر نعمت کند پیش از آنکه به زبان شکر گوید، لیاقت خود را برای افزون شدن نعمت ثابت کرده است(1).

### خورنده شاکر

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ؛ کسی که غذا بخورد و شکر نعمت خدا را به جا آورد، پاداش روزه داری را دارد که برای خدا روزه گرفته است و اَلْمُشْعَفَى الشَّاكِرُ؛ شخص تندرستی که شکر خدا را به جا می آورد اجر بیماری را دارد که در برابر بیماری صبر و شکیبایی دارد

الْغَنِيُّ الشَّاكِرُ؛ و دارنده ای که شکر نعمت را به جا می آورد، اجر محروم قناعت پیشه شکیبیا را دارد.(2)

### تشکر و جلب محبت

امام علی علیه السلام: شُكْرُكَ لِمَسَاخِطِ عَلَيْنِكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صَالِحاً وَ تَعَطُّفاً؛

کسی که از تو خشمگین است تشکر تو نظر او را تغییر می دهد و با تو مهربانش می کند(3).

### قطع زنجیره نیکی

امام صادق علیه السلام: خدا لعنت کند راهزنان نیکوکاری را از حضرت پرسیدند: راهزنان نیکوکاری چه کسانی هستند؟ فرمود: «الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ»

ص: 20

---

1- تصنیف غررالحکم ودررالكلم، ح 8480.

2- قرب الاسناد، ص 74.

3- تصنیف غررالحکم ودررالكلم، ح 6798.

فَيَكْفُرُهُ فَيَمْتَنِعُ صَدَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصَّ نَعَّ ذَلِكِ إِلَى غَيْرِهِ» آنان وقتی کسی در حقشان نیکی کند، کفران می کنند، به همین دلیل نیکوکاران از نیکوکاری در حق دیگران خودداری می کنند. (1)

### صحبت از نعمت

امام کاظم علیه السلام: صحبت کردن درباره نعمت های الهی نوعی شکر و سپاسگزاری و ترک آن کفران نعمت است فَارْتَبَطُوا نِعَمَ رَبِّكُمْ تَعَالَى بِالشُّكْرِ؛ پس نعمت های پروردگارتان را به شکر پیوند بزنید. (2)

### حالم خوب است

امام کاظم علیه السلام: تب یک روز ات به کفاره ی شصت سال است به شرط آنکه آن را بپذیرد. گفته شد: پذیرش آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ وَيَشْكُرَهُ وَيَشْكُرَ إِلَيْهِ وَ لَا يَشْكُوهُ» اینکه خدا را بستاید و شکر کند؛ به خدا شکایت کند و از او شکوه نکند و آنگاه که حالش را پرسیدند بگوید: «خيراً» خوب است. (3)

ص: 21

---

1- کافی، ج 4، ص 33.

2- مهج الدعوات، ص 218.

3- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 69

## اگر شکر کنید

قرآن مجید(1) میفرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ(2)؛ اگر شکرگزاری کنید(نعمت را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است». در جمله اول «لَأَزِيدَنَّكُمْ» خداوند وعده افزایش نعمت را با تأکید نسبت به سپاسگزار نعمت بیان میکند و در جمله دوم «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» وعده عذاب برای کفران نعمت می فرماید: «عذاب من شدید است» و نمی فرماید شمارا عذاب میکنم؛ و این اشاره به لطف و رحمت بی پایان پروردگار است.

## در هر نفس شگری

حضرت صادق علیه السلام: فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ ، بَلْ أَلْفٌ وَأَكْثَرُ؛ برای تو در هر نفسی از نفس هایت تشکری لازم است بلکه هزار شکر یا بیشتر است.

کمترین حد شکر این است که نعمت را از طرف خدا دیده و علتی را که مورد علاقه قلب و جالب توجه باشد برای نعمت نترشد و تنها علت و سبب نعمت را خدا دانسته و به آنچه او عطا میکند راضی باشد و به وسیله نعمت های او معصیت و مخالفت اوامر و نواهی او نکند. پس در هر حال و در همه وقت بنده شکرگزار خدا باش، تا خدای خود را در هر مورد پروردگار بخشاینده و مهربان بینی؛

ص: 22

---

1- در قرآن کریم آیاتی در مورد شکر بیان شده است از جمله: نمل/40. لقمان/12. هود/9 و 10. نحل/112.

2- ابراهیم/7.

و اگر نزد خداوند متعال عبادتی از عبادت‌هایی که بندگان مخلص به آن عبادت میکنند بهتر و بالاتر از شکر بود: البته اسمی از آن برده و بندگان خود را به آن عبادت مخصوص امر می فرمود. ولی چون عبادتی بهتر و مطلوب تر از آن نبود؛ از این لحاظ این عبادت را انتخاب فرموده و از میان بندگان خود تنها اشخاصی را انتخاب کرده و از آنان اسم برد که شاکر هستند و فرمود: «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ (1)» و کم است در میان بندگان من اشخاصی که شاکر هستند. «تَمَامُ الشُّكْرِ الْإِعْتِرَافُ بِلِسَانِ السِّرِّ خَالِصاً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْعَجْزِ عَنِ بُلُوغِ أَدْنَى شَكْرَةٍ» و کمال شکر این است که به زبان حال و قلب و با خلوص نیت اعتراف کند به عاجز ماندن از بجا آوردن کمترین مرتبه شکر پروردگار متعال، زیرا موفق شدن به شکرگزاری؛ خود نعمت جدیدی است که موجب شکر دیگری برای آن بجا آورده شود و این نعمت و لطف جدید به مراتب از نعمت اولی بزرگتر و مهم تر است. پس لازم می شود که برای هر شکری شکر دیگری بجا آورده شود و به همین ترتیب شکرگزاری تسلسل و ادامه پیدا میکند.

و انسان در این صورت توجه پیدا میکند که: پیوسته غرق نعمت‌های الهی بوده و از بجا آوردن شکر لازم عاجز و قاصر است. پس چگونه انسان می تواند شکر نعمت‌های پروردگار متعال را به آن طوری که باید به جا آورد! و چگونه عمل او با عمل خدا مقابله و برابری می کند. در صورتی که بنده، عاجز و ضعیف بوده و او را قوت و قدرتی از خود نیست، مگر اینکه خدا او را قوت و نیرو بدهد؛ و خداوند از عبادت و اطاعت بنده خود بی نیاز است و او قدرت و توانایی دارد که نعمت خود را پیوسته اضافه کند. پس تو باید که: «فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا

ص: 23



عَلَى هَذَا الْوَجْهِ تَرَى الْعُجْبُ» این چنین و روی این اصل بندگی کرده و شکرگزار باشی و در این صورت عجایبی از فضل خدا خواهی دید(1).

## وقت غذا

امام علی علیه السلام: به هنگام غذا خوردن خدای تعالی را یاد کنید و لَّا تَلْغُطُوا بِهِ فَإِنَّهُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ وَرِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ؛ و حرف های نامربوط و ناسپاسانه نگوئید، زیرا غذا نعمتی از نعمت های الهی و رزقی از رزق های خداوندی است و بر شما واجب است که آن نعمت را شکر و خدا را یاد کنید و ستایشگر حق تعالی باشید.(2)

## نتیجه ی شکر

امام علی علیه السلام: ثَمَرَةُ الشُّكْرِ زِيَادَةُ النِّعَمِ؛

نتیجه ی شکر زیادی نعمتهاست.(3)

## حق نیکی کننده

امام سجاد علیه السلام: «حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ» حق کسی که به تو احسان کند این است که احسانش را، قدردانی کنی و خوبی او را بگویی و دعای میان خود و خدا را برای او مخلصانه کنی چون چنین کردی شکر او را در نهان و آشکار

ص: 24

---

1- مصباح الشریعه، ص 24.

2- وسایل الشیعه، ج 24، ص 350.

3- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 6174.

ادا نموده ای «إِنْ قَدَّرْتَ عَلَيَّ مُكَافَأَتَهُ يَوْمًا كَافَأْتَهُ» و اگر روزی توانستی به او عوض دهی نیز این کار را بکن (1).

## مال اسراف نشده

امام علی علیه السلام: لَنْ يَذْهَبَ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ وَ حَازَ لَكَ الشُّكْرُ؛

آن مالی که با حرف شدنش تو را پندی داده باشد یا شکر را متوجه تو کرده باشد در واقع از دست نرفته است. (2)

داستان های شکر

## اعتراف به نعمت

خدای متعال به داود علیه السلام: وحی کرد: ای داود، آنگونه که شایسته من است، سپاسگزاری کن. پرسید: چگونه سپاس تو را گویم، در حالی که همان سپاس گفتن، نعمت تو است؟ فرمود: «الآنَ شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي» اینک حق شکر مرا ادا کردی، (چون دریافتی که این شکر نیز از سوی من است) داود علیه السلام: پرسید: خدایا آدم علیه السلام: چگونه تو را سپاس گفت، در حالی که تو او را پدر پیامبران خود قراردادی و فرشتگان را به سجده اش واداشتی؟ فرمود: «إِنَّهُ اعْتَرَفَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ عِنْدِي» او اعتراف کرد که همه اینها از سوی من است، پس به این اعتراف، حق شکر مرا ادا کرد. (3)

ص: 25

---

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 622.

2- تصنيف غررالحكم و دررالکلم، ح 8404

3- ارشادالقلوب، ج 1، ص 122.

روزی حضرت داود علیه السلام: در مناجاتش از خداوند خواست، هم نشین او را در بهشت به وی معرفی کند. از جانب خداوند ندا رسید که فردا از دروازه شهر بیرون برو، نخستین کسی که با او برخورد نمایی، همنشین تو در بهشت می باشد. روز بعد حضرت داود، به اتفاق پسرش سلیمان، از شهر خارج شد، پیرمردی را دید که پشته هیزمی از کود پایین آورده تا بفروشد. پیرمرد که متی نام داشت کنار دروازه فریاد زد: کیست که هیزم بخواهد؟ یک نفر پیدا شد و هیزمش را خرید. حضرت داود علیه السلام پیش او رفت و سلام کرد و گفت: آیا ممکن است، امروز ما را مهمان کنی؟ پیرمرد پاسخ داد: «انْطَلَقْنَا بِنَا إِلَى الْمَنْزِلِ» مهمان حبیب خداست، بفرمایید: سپس پیرمرد با پولی که از فروش هیزم به دست آورده بود، مقداری گندم خرید، وقتی به خانه رسید، پیرمرد گندم را آرد کرد و سه عدد نان پخت و نان ها را جلوی مهمانانش گذاشت.

وقتی شروع به خوردن کردند، پیرمرد هر لقمه ای را که به دهان می برد، ابتدا «بسم الله» و در انتها «الحمد لله» میگفت. وقتی ناهار مختصر آنها به اتمام رسید، دستش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَأَوْلَيْتَهُ مِثْلَ مَا أَوْلَيْتَنِي قَدْ صَحَّحْتُ بَصْرِي وَسَمِعِي وَبَدَنِي وَقَوَيْتَنِي حَتَّى ذَهَبْتُ إِلَى شَجَرٍ لَمْ أَغْرَسُهُ وَلَمْ أَهْتَمَّ لِحِفْظِهِ جَعَلْتَهُ لِي رِزْقًا وَسُقْتُ لِي مِنْ اشْتِرَائِهِ مَنِي فَأَشْتَرَيْتُ بِثَمَنِهِ طَعَامًا لَمْ أَزْرَعُهُ سَخَّرْتَ لِي النَّارَ فَأَنْضَجْتَهُ وَجَعَلْتَنِي آكُلُهُ بِشَهْوَةٍ أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ فَلَاكَ الْحَمْدُ»

بار خدایا چه کسی را هم چون من نعمت داده، و دوست داری چنان که مرا دوست داری، چشم، گوش و بدنم را سالم داشته و به من نیرو داده ای تا بتوانم

نزد آن درختی بروم که خود نکاشته ام، و برای نگهداری آن زحمتی متحمل نشده ام، آن را وسیله روزی من قرار داده ای، و این تو هستی که بر دل کسی می اندازی تا آن را از من بخرد و من با پول آن نانی را بخرم که خود گندمش را نکاشته ام و تو آتش را برای من مسخر کرده ای، تا با آن غذا را طبخ کنم، و مرا طوری آفریده ای که با میل و رغبت آن غذا را بخورم، تا توان بندگی تو را داشته باشم، پس سپاس تو را پیرمرد این حرفها را می زد و گریه می کرد. داود علیه السلام گفت: پسرم! بلند شو تا برویم، که من هرگز بنده ای را ندیده ام تا این حد شاکر باشد(1).

### غافلگیری نعمت

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: من از خدا خواستم مالی به من عطا کند، عطا کرد. از او فرزند خواستم به من داد، خانه خواستم دعایم را مستجاب کرد میترسم از باب استدراج باشد که هر چه می خواهم به من عطا میکند. حضرت فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا» به خدا قسم اگر سپاسگزاری کنی، استدراج نیست.(2)

### بنده ی شاکر

ابو حمزة از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود عابد که از رزق و روزی محروم و به چیزی رونمی کرد که بهره ای از آن نصیبش گردد، زنی داشت که خرجی او را می داد تا اینکه نزد آن زن نیز چیزی نماند و

ص: 27

---

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 19.

2- کافی، ج 2، ص 97. معنی استدراج در کلام امام حسین علیه السلام توضیح داده شد.

روزی شد که هر دو گرسنه ماندند، آن زن رفت و يك دوک از پنبه رشته به او داد و به او گفت: جز این چیزی نزد من نیست این را ببر و بفروش و چیزی بخر تا بخوریم

آن مرد دوک نخ را برداشت و به بازار برد بفروشد دید بازار تعطیل شده و خریدارها بساط خود را برچیده و رفته اند، با خود گفت: خوب است کنار آب (دریا) بروم وضوئی بسازم و مقداری از آن به سر و صورت خود بزنم و برگردم. به همین فکر کنار دریا آمد در آنجا به ماهیگیری برخورد که (پیش از آنکه عابد بدان جا بیاید) تور خود را به دریا انداخته و ماهی گرفته بود و جز يك ماهی گندیده در آن نمانده بود که چند روز بود پیش او مانده و سست و گندیده شده بود، عابد به او گفت: این ماهی را به من بفروش و من در عوض این دوک نخ را به تو میدهم تا برای تور خود از آن استفاده کنی، ماهیگیر قبول کرد و عابد ماهی را گرفت و دوک را به او داد و ماهی را به خانه آورد و جریان را به زنش گفت، زن آن ماهی را گرفت که درست کند چون شکمش را باز کرد در گران بهایی در شکمش یافت، شوهرش را خبر کرد و آن در را به او نشان داد،

عابد آن در را برداشت و به بازار برد و به بیست هزار درهم فروخت و به خانه برگشت و پول ها را در منزل نهاد. «فَإِذَا سَأَلَ يَدُقُّ الْبَابَ وَ يَقُولُ يَا أَهْلَ الدَّارِ تَصَدَّقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَسْكِينِ» در این هنگام نیازمندی به در خانه آمد در را کوبید و گفت: ای اهل خانه خدا شمارا رحمت کند به این مسکین بینوا هم صدقه بدهید مرد عابد به نیازمند گفت: به خانه بیا، فقیر وارد خانه شد و عابد به او گفت: یکی از این دو کیسه را (که هرکدام ده هزار درهم در آن بود) بردار، فقیر یکی را برداشت و رفت.

زنش گفت: سبحان الله! حال که ما پولدار شدیم نیمی از ثروتمان رفت، طولی نکشید که فقیر بازگشت و در را زد، مرد عابد گفت: بفرمائید، فقیر وارد شد و کیسه را بجای خود گذارد و گفت: «كُلْ هَنِيئًا مَرِيئًا إِنَّمَا أَنَا مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ رَبِّكَ إِنَّمَا أَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُوكَ فَوَجَدَكَ شَاكِرًا ثُمَّ ذَهَبَ» بخور (و از آن استفاده کن) نوش جان و گوارایت باد، که به راستی من فرشته ای از فرشتگان پروردگار تو بودم و پروردگارت خواست تا تو را بیازماید و تو را مرد سپاسگزاری یافت. (این را گفت) و از نزد عابد رفت (1).

### شکر از واسطه ی نعمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: روز قیامت بنده ای را می آورند و در پیشگاه عدل پروردگار قرار میدهند، خداوند امر میکند او را به طرف دوزخ ببرند. آن مرد می گوید خدایا، امر میکنی که مرا به دوزخ ببرند؟ من قرآن تلاوت می کردم، خداوند می فرماید: «أَيُّ عَبْدِي إِنِّي قَدْ أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ وَ لَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي» من به تو نعمت دادم ولی تو شکر آن را به جا نیاوردی. او می گوید خدایا، تو نعمت عطا کردی و من هم شکر نمودم و او همچنین نعمتها و شکر خود را برمی شمرد. خداوند هم در پاسخ او می فرماید: تو راست می گوید «إِنِّي قَدْ آَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَأَقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ» ولی شکر آن کسی را که نعمت من توسط او به شما رسید ادا نکردی و من با خود عهد کرده ام. شکر کسانی را که از واسطه ی نعمت شکر نکنند نپذیرم. (2)

ص: 29

1- کافی، ج 8، ص 386

2- امالی (طوسی) مجلس 16.

## اعتراف به نعمت

به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام: عرضه داشتم: خداوند چیزهایی به من عنایت فرموده که تصور نمی کردم به آنها برسم و نمی دانم اینها از کجا آمده و به چه طریق فراهم شده است؟ حضرت فرمود: «أَوْ لَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا مِنَ الشُّكْرِ» آیا نمی دانی که این حالت و این اعتراف به نعمت خودش یک نحوه سپاس و شکر است. (1)

## خدا را متهم می کند

حضرت موسی علیه السلام: در یکی از مناجاتش می فرماید:

ای پروردگارم! «أَيُّ خَلْقِكَ أَعْظَمُ ذَنْبًا» کدام یک از بندگانت بزرگترین گناه را انجام داده است؟ فرمود: کسی که مرا متهم می کند: گفت: پروردگار! آیا کسی هم تو را متهم می کند؟ فرمود: آری ای موسی، «الَّذِي يَسْتَخِيرُنِي وَلَا يَرْضَى بِقَضَائِي وَلَا يَشْكُرُ نِعْمَائِي وَلَا يَصْبِرُ عَلَيَّ بَلَاءِي» کسی که از من طلب خیر می کند ولی نه به حکم من راضی میشود و نه نعمتهایم را شکر می کند و نه در بلایم صبر میکند. (2)

## حمد بر عطسه

شخصی از امام کاظم علیه السلام: درباره ی عطسه و سر اینکه به دنبالش حمد خدا را باید کرد پرسید؟ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ نِعْمًا عَلَيَّ عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَ سَلَامَةِ جَوَارِحِهِ» همانا برای خدا بر بنده اش نعمت های است از سلامتی بدن و اعضای

ص: 30

1- مشکاه الانوار، ص 27.

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

او و تندرستی اش و به درستی که بنده، متوجه این نعمت ها نیست و خدا را فراموش می کند از این رو خداوند به باد دستور می

دهد که در تنش بگذرد و از بینی او بیرون آید تا خدا را بر آن حمد کند، «فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذَلِكَ شُكْرًا لِمَا نَسِيَ» پس حمد او در آن هنگام شکری است برای آنچه فراموش کرده است (و خدا به یادش آورده است) (1).

### نوشیدن آب

حضرت علی علیه السلام می فرماید: چند بار تجربه کرده ام، دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم «إِذَا شَرِبَ تَنَفَّسَ ثَلَاثًا» هنگام نوشیدن آب، آن را با سه نفس می آشامید و در هر بار «بسم الله» می گفت و در آخر «الحمد لله» میگفت. از سبب آن پرسیدم. فرمود یا علی، حمد به منظور ادای شکر خدا و «بسم الله» برای ایمنی از دردهاست. (2).

### اسب گم شده

روزی امام صادق علیه السلام: از مسجد بیرون آمدند، در حالی که مرکب سواری آن حضرت گم شده بود، فرمود: «لَئِنْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ» اگر خداوند آن را برگرداند حق شکرش را ادا میکنم، شخصی می گوید: بعد از چندی آن مرکب پیدا شد آن را نزد آن جناب آوردند. امام علیه السلام گفتند «الْحَمْدُ

ص: 31

---

1- کافی، ج 2، ص 254.

2- مستدرک الوسائل، ج 17، ص 12.



لله» شخصی به امام علیه السلام گفت: قربانت گردم شما فرمودید حق شکرش را به جای می آورم، امام فرمود مگر نشنیدی که من گفتم «الحمد لله».(1)

### دعای سلامتی

امام رضا علیه السلام: نقل میکنند که حضرت سجاد علیه السلام به مردی که از خداوند می خواست به او صبر بدهد، فرمود: ای مرد، این چنین نگو؛ بلکه از خداوند عافیت بخواه و هرگاه عافیت داد، سپاسگزار باش زیرا شکر بر عافیت از صبر بهتر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین دعا می کردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ خدایا، از تو عافیت و شکر بر عافیت را در دنیا و آخرت خواستارم.(2)

### چگونه باشیم

امام صادق علیه السلام: به شخصی به نام شفیق گفتند: در شهر و دیارتان چگونه زندگی میکنید؟ گفتند: ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی؛ اگر نعمت دریافت کنیم شکر می کنیم و اگر دریافت نکنیم صبر میکنیم، فرمود ای شفیق، سگهای حجاز نیز این چنین اند گفت: پس چه بگوییم؟ حضرت فرمود: چرا چنین نباشید که «إِذَا أُعْطِيتُمْ آثْرْتُمْ وَإِذَا مَنَعْتُمْ شَكَرْتُمْ» اگر به شما چیزی دادند شما انفاق کنید و اگر ندادند سپاسگزاری نمایید.(3)

ص: 32

1- کافی، ج 2، ص 97.

2- مشکاه الانوار، ص 258.

3- ارشاد القلوب، ج 1، ص 123. مشابه هم همین داستان در زمان امام علی علیه السلام نیز نقل شده است. مستدرک الوسائل، ج 7، ص 217

امام رضا علیه السلام: می فرماید: مردی از بنی اسرائیل در خواب دید که به او میگویند نیمی از عمرت را در وسعت و راحتی زندگی خواهی کرد اینک هرکدام از نصف را میخواهی انتخاب کن آن مرد بزنی خود گفت من چنین خوابی دیده ام شما کدام نصف را انتخاب میکنی. زن گفت: نصف اول را اختیار کن گفت مانعی ندارد و در این هنگام دنیا به او روی آورد. زن گفت «جَارِكُ فَلَانَ مُحْتَاجٌ فَصَلِّ لَهُ وَ تَقُولُ قَرَابَتِكَ فَلَانَ فَتُعْطِيهِ وَ كَانُوا ذَلِكَ كَذَلِكَ جَاءَتْهُمْ نِعْمَةٌ أَغْطُوا وَ تَصَدَّقُوا وَ شَكَرُوا»

فلان همسایه نیازمند است حاجت او را برآورد و فلان خویشاوند احتیاجی دارد نیاز او را برطرف کن، او هم چنان وضعش خوب میشد و شکر خدای را بجا می آورد و احتیاجات نیازمندان برطرف می کرد. بار دیگر همان شخص به خواب مرد آمد و گفت: نصف عمرت تمام شد اکنون چه می گوئی صبح موضوع را بار دیگر بازنش مطرح کرد زن گفت: «قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَشَكَرْنَا وَ اللَّهُ أَوْلَى بِالْوَفَاءِ» خداوند به ما نعمت داد و ما هم شکر نعمتش را بجا آوردیم، خداوند هم وفا خواهد کرد بار دیگر در جواب به آن مرد گفتند: اکنون تمام عمر را در نعمت و رفاه خواهی بود(1).

ص: 33

## خدا از شیطان تشکر کرد!

شخصی می گوید به امام صادق علیه السلام: گفتم چرا و برای چه خداوند عز و جل به ابلیس فرمود «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (1) تواز مهلت داده شدگانی تا وقت معلوم؟ حضرت فرمودند: برای چیزی که خداوند متعال خواست از آن تشکر بجا آورد.

عرض کردم: آنچه بود؟ حضرت فرمودند: دو رکعت نماز بود که ابلیس آن را در آسمان بجا آورد و دو یا چهار هزار سال طول کشید. (2)

ص: 34

---

1- سوره مبارکه ص / ص 80 و 81.

2- علل الشرایع، ج 2، ص 525.

مثل های شکرانه

اشاره

ص: 35



## سگی که از قصاب خانه پاچه بدزدد، نان خودش را بریده است

کسی که از کسی نیکی دیده، باید از او سپاسگزار باشد. و اگر به جای سپاسگزاری رفتاری ناپسند داشته باشد. خودش را از او محروم ساخته است. (1)

## نمک خوردند و نمکدان دزدیدند

\*نمک خوردند و نمکدان دزدیدند (2)

عددای نان و نمک کسی را می خوردند و به جای تقدیر و تشکر، با او بدرفتاری و کفران نعمت می کنند؛ که گویا چنین شخصی به ما نیکی و احسان نکرده است.

## حرامی باش و حرامی مباش!

\*حرامی باش و حرامی مباش! (3)

دزد باش ولی ناسپاس مباش.

ص: 37

1- نان و نمک، ناسپاسی

2- امثال و حکم، دهخدا، ج 4، ص 1836.

3- کتاب کوچه، ج 4، ص 56.

## در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن

\*در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن(1)

ناخدا لطف کرده و تو را سوار کشتی کرده و سزاوار نیست که در پاسخ به این لطف با او سر ستیز داشته باشیم. به نحوی زبان حال بندگان و خداوند است. خداوند نعمت های فراوان و بی شماری را در اختیار انسان قرار داده تا خود انسان از آن بهره ببرد. در این میان برخی از بندگان ناشکر قدر این نعمت و صاحب این نعمت را نمی دانند و با او سر ناسازگاری دارند.

## دست به سفره، مشت به پیشانی

\*دست به سفره، مشت به پیشانی(2)

در مذمت افراد ناسپاس و قدرشناس است. افرادی که به هنگام نعمت و آسایش همه کاسه و رفیق هستند و به هنگام تنگ دستی و نیازمندی غریبه و نمک شناس می شوند.

## آدم نباید گره کور باشد.

گره پس از سیر شدن پشت به غذا دهند میکند و به راه خود می رود. این حکایت گره بیناست. گره ی کور که دیگه بدتر. این وضع تصویری از آدم ناسپاس و قدرشناس است.(3)

ص: 38

---

1- امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 749.

2- امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 806.

3- نان و نمک، ناسپاسی

## باز جای شکرش باقی است

برای این مثل چنین حکایتی نقل می کنند: مردی خر خود را گم کرده بود و با صدای بلند شکر میگفت. عابدی به او گفت: ای بیچاره خرت گم شده است دیگر چه جای شکر کردن است؟ جواب داد شما متوجه نیستید. پرسید چرا؟ جواب داد: برای اینکه وقتی خرم را بردند خودم روی آن سوار نبودم وگرنه چهار روز بود که من هم با او گم شده بودم.

## روزی اگر نمی رسد تنگ دل مباش

روزی اگر نمی رسد تن گدل مباش \*\*\* رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود(1)

تاجری به مال و جاه معروف بود. وقتی بر اثر حوادث روزگار، مالش از دست رفت و جز اندکی نماند. تاجر بنای گریه و زاری و بی قراری گذاشت. غلامی بسیار باهوش و خردمند داشت که به تاجر اندرز میداد و هر دم می گفت: «رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود!» تاجر برآشفته و گفت: ای غلام؛ از این بدتر چه میشود که صدها هزار ثروت داشتم و همه در فاصله اندکی بر باد رفت و اینک جز چند اندکی و این خانه چیزی برایم به جا نمانده است. غلام گفت: باز هم شکر کن که از بد بدتر هم هست. تاجر با تعجب گفت: مگر دیوانه شده ای، از این بدتر چه میشود؟

روزی چند بیش نگذشت که زن تاجر، بستری شد و پس از آنکه صدها هزار خرج دوا و علاج او شد، درمان نیافت و جان سپرد. خواجه از نوبنای گریه و زاری گذاشت. باز غلام گفت: رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود. تاجر باز

ص: 39



برآشفت و گفت: ای غلام، از این بد که دیدم چه بدتر خواهد بود. باز چندی نگذشت که پسر یگانه خواجه ناخوش شد و او نیز پس از آنکه باقیمانده ثروت پدرش صرف درماتش شد، جان داد و تاجر را سخت در دریای موج غم و اندوه و اظهار عجز و بی قراری غوطه ور ساخت.

غلام باز می گفت: رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود. تاجر همان پاسخ پیشینه به وی بداد و از تکرار نصیحتش ملامت کرد و غلام خاموش گشت. چندی گذشت. بارانی سیلابی با شدت و سرعت فروبارید، سیل جاری شد، خانه تاجر را از بنیان خراب کرد و خود تاجر را نیز آب برد و او بر روی آب می زارید و می نالید. غلام باز به وی گفت: ای خواجه! بارها به تو گفتم، نشنیدی، بار دیگر هم می گویم: رو شکر کن مبادا که از بد بدتر شود! تاجر برآشفت و گفت: ای دیوانه! از این بد، بدتر چه شود که با مرگ دست به گریبانم و بر روی آب جان می دهم؟

غلام گفت: هنوز هم جای شکرش باقی است. رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود. سرانجام تاجر از شدت جریان سیل جان داد. جسد بی روح او به قدرت خداوندی به زبان آمد و گفت: ای غلام! مگر از این بدتر هم می شود. غلام گفت: باز هم می گویم: رو شکر کن مباد که از بد، بدتر شود! هنوز سخن غلام به پایان نرسیده بود که جسد تاجر به آسیابی رسید و به طرف چرخ آسیاب روان شد و اعضای بدنش در زیر پرده ای آنکه با سرعت می چرخید، خرد و خمیر شد و هر تکه بدنش به سویی رفت. آنگاه غلام به بدن تکه تکه شده او خطاب کرد و گفت: نگفتم شکر کن مبادا که از بد بدتر شود. (1)

ص: 40

---

1- به نقل از نان و نمک، سپاسگزاری.

آجل کائنات(1) از روی ظاهر آدمی است و اذل موجودات سگ و به اتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه ای هرگز فرا موش \*\*\* نگردد و زنی ضد نوبتش سنگ

و گر عمری نوازی سفله ای(2) را \*\*\* به کمتر تندی آید با تو در جنگ(3)

### نمک نمک است، چه یک مشت چه یک انگشت

از بخششهای بزرگ هم باید مانند بخشش های کوچک تشکر کرد.(4)

### شکر نعمت از شکر شیرین تر است.

\*شکر نعمت از شکر شیرین تر است.(5)

طعم و دل نشینی شکر از هزاران شکر شیرین تر و خوش تر است. چرا که آن بر جان و این بر تن نشیند.

### بی کفشی

هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم. به جامع(6) کوفه

ص: 41

---

1- جلیل ترین مخلوقات.

2- پست و فرومایه

3- سعدی، گلستان، باب هشتم

4- نان و نمک، ناسپاسی

5- دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص 674.

6- مسجد جامع

درآمد دل تنگ، یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشم مردم سیر \*\*\* کمتر از برگ تره بر خوان (1) است

آن که را دستگاه و قوت نیست \*\*\* شلغم پخته مرغ بریان است (2)

### خدا و بنده

خدا را بنده کاژمایش کند \*\*\* خدا بنده باید ستایش کند (3)

وقتی خدای مهربان آدمی را در امتحان الهی قرار می دهند شایسته است بنده واقعی، شکر گزار و ستایش گر پروردگار باشد.

### سپاس دار باش تا سزاوار نیکی باشی

\*سپاس دار باش تا سزاوار نیکی باشی (4)

اگر قدر نعمت را دانستی و شکر آن را به جا آوردی، لیاقت و شایستگی نعمت بیش تر و بهتر را داری.

### مال، تن، جان

آفت چون به مال رسد شکر کن تا به تن نرسد و چون به تن رسید شکر کن به جان نرسد. (5)

ص: 42

---

1- سفره

2- سعدی، گلستان، باب سوم، حکایت 18

3- ادیب نیشابوری، امثال و حکم دهخدا، ج 3، ص 716.

4- مرزبان نامه، امثال و حکم دهخدا، ج 3، ص 942.

5- مرزبان نامه، دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص 42.

یادمان باشد در هر موقعیتی باشیم. حتما دیگرانی بدتر از ما نیز هستند. اگر ثروت ندارم ولی تن سالم دارم؛ اگر تن سالم ندارم، روح سالم دارم؛ انسان های موفق همواره نقطه های مثبت زندگانی شان را می بینند و غفلت از چیز های که دارند نمی کنند. بهر حال روزی همین نعمت را نداشتم ولی الان دارم. شخصی یکی از دندان هایش به درد آمده بود رو به شکوه و گلایه کرد در همین حال به ذهنش آمد که اگر یک دندان خراب و است و درد می کند در عوض 31 دندان دیگر سالم و بی درد هستند و همین منجر به تسکین و آرامش درد دندانش شد.

## الهی به داده ات شکر، به نداده ات شکر

\*الهی به داده ات شکر، به نداده ات شکر(1)

خدایا همیشه و همواره تو را شکر می گویم چرا که هر آنچه دادی و ندادی همه بر اساس لیاقت و مصحلت است.

## الهی!

الهی هر چه از تو به ما می رسد الحمدلله و هر چه از ما به تو می رسد استغفرالله.(2)

خدایا از تو خوبی و نیکی و احسان می بارد؛ خدایا به دریای مهربانی است با ما کاری کن که از ما به تو سنگواره و آتش نیارد.

ص: 43

---

1- دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص 153.

2- دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص 153.

## شکر رحمت کن که رحمت در پی است

\*شکر رحمت کن که رحمت در پی است(1)

خدایا متشکریم که پاسخ شکر را با رحمت و لطف می دهی.

## شکر کردن به حاجت نخستین، اجابت حاجت دومین بود.

\*شکر کردن به حاجت نخستین، اجابت حاجت دومین بود.(2)

شکرگزاری و قدردان نعمت بودن، سبب فراهم شدن نعمت و حاجت و خواسته بعدی است.

## چغندر تا پیاز شکر خدا.

می گویند در روزگار قدیم مرد فقیری در روستایی زندگی می کرد. یک روز مرد فقیر به همسرش گفت: می خواهم هدیه ای برای پادشاه ببرم. شاید شاه در عوض چیزی شایسته ی شأن و مقام خودش به من ببخشد و من آن را بفروشم و با پول آن زندگی مان عوض شود

همسرش که چغندر دوست داشت، گفت: برای پادشاه چغندر ببر! اما مرد که پیاز دوست داشت، مخالفت کرد و گفت: نه! پیاز بهتر است خاصیتش هم بیشتر است. با این انگیزه کیسه ای پیاز دست چین کرد و برای پادشاه برد.

از بد حادثه، آن روز از روزهای بد اخلاقی پادشاه بود و اصلا حوصله چیزی را نداشت. وقتی به او گفتند که مرد فقیری برایش یک کیسه پیاز هدیه آورده، عصبانی شد و دستور داد پیازها را یکی یکی بر سر مرد بیچاره بکوبند. مرد فقیر در زیر ضربات پی در پی پیازهایی که بر سرش می خورد، با صدای بلند می گفت: چغندر تا پیاز، شکر خدا.

ص: 44

---

1- امثال و حکم دهخدا، ج 1026، 2.

2- قابوس نامه، امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 1026.

پادشاه که صدای مرد فقیر را می شنید، تعجب کرد و جلو آمد و پرسید: این حرف چیست که مرتب فریاد می کنی؟ مرد فقیر با ناله گفت: شکر می کنم که به حرف همسرم اعتنا نکردم و چغندر با خود نیاوردم وگرنه الآن دیگر زنده نبودم!

شاه از این حرف مرد خندید کیسه ای زر به او بخشید تا زندگی اش را سر و سامان دهد! و از آن پس عبارت پیاز تا چغندر شکر خدا در هنگامی که فردی به گرفتاری دچار شود که ممکن بود بدتر از آن هم باشد به کار می رود. (1)

ص: 45

---

1- حکایتی دیگر به همین مضمون برای این مثل نقل می کنند. نان و نمک، ص 478.









نفس می نیارم (1) زدم از شکر دوست \*\*\* که شکری ندانم که در خورد اوست

عطایی است هر موی از او برتم \*\*\* چگونه به هر موی، او شکری کنم؟

ستایش خداوند بخشنده را \*\*\* که موجود کرد از عدم بنده را

که راقوت وصف احسان اوست؟ \*\*\* که اوصاف مستغرق شان اوست

بدیعی (2) که شخص آفریند زگل \*\*\* روان و خرد بخشد و هوش و دل

ز پشت پدر تا به پایان شیب (3) \*\*\* نگر تا چه تشریف (4) دادت زغیب

چو پاک آفریدت بهش باش و پاک \*\*\* که ننگ است نا پاک رفتن به خاک

پیای بیفشان از آینه گرد \*\*\* که مصقل نگیرد چو زنگار خورد (5)

ص: 49

---

1- از مصدر یارستن، از عهده آن بر آمدن، توانستن. نمی توانم از شکر دوست دم بزنم، سخنی بگویم.

2- آفریدگار مخلوقات بدون نمونه پیشین.

3- پیری.

4- لطف.

5- به دلیل وزن شعری با فتح «خ» خوانده می شود.

نه (1) در ابتدا بودی آب منی \*\*\* اگر مردی از سر به در کن منی (2)

چو روزی (3) به سعی آوری سوی خویش \*\*\* مکن تکیه بر زور بازوی خویش

چرا حق نمی بینی از خود پرست \*\*\* که بازو به گردش درآورد و دست

چو آید به کوشیدنت خیر پیش \*\*\* به توفیق حق دان نه از سعی خویش

به سرپنجگی کس نبرده است گوی (4) \*\*\* سپاس خداوند توفیق گوی (5)

تو قائم به خود نیستی یک قدم \*\*\* ز غیبت (6) مدد می رسد دم به دم

نه طفل دهان بسته بودی زلاف \*\*\* همی روزی آمد به جوفش ز ناف (7)

چو نافش بریدند و روزی گسست \*\*\* به پستان مادر درآویخت دست

غریبی که رنج آردش (8) دهر پیش \*\*\* به دارو دهند آتش از شهر خویش

پس او در شکم پرورش یافته است \*\*\* ز آنبوب (9) معده خورش یافته است

دو پستان که امروز دلخواه اوست \*\*\* دو چشمه هم از پرورشگاه اوست

کنار و بر مادر دلپذیر \*\*\* بهشت است و پستان در او جوی شیر

ص: 50

- 1- آیا خلقت تو از آب منی نبود.
- 2- منیت، تکبر.
- 3- رزق و روزی
- 4- توپ
- 5- گفتن
- 6- از غیب تورا
- 7- روزی جنین از طریق ناف می رسد
- 8- او را
- 9- لوله

درختی است بالای (1) جان پرورش \*\*\* ولد میوه ی نازنین در برش (2)

نه رگ های پستان درون دل است؟ \*\*\* پس ار بنگری شیر، خون دل است

به خونس فرو برده دندان چونیش \*\*\* سرشته در او مهر خوانخوار خویش

چوبازو قوی کرد و دندان ستبر \*\*\* براندا یدش دایه پستان به صبر (3)

چنان صبرش (4) از شیر خامش کند \*\*\* که پستان شیرین فرامش کند

تو نیز ای که در تو به ای طفل راه \*\*\* به صبرت (5) فراموش گردد گناه

\*\*\*

جوانی سر از رای مادر بتافت \*\*\* دل دردمندش به آذر (6) بتافت

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد (7) \*\*\* که ای شست مهر فراموش عهد

نه گریان و در مانده بودی و خرد \*\*\* که شب ها ز دست تو خوابم نبرد؟

نه در مهد نیروی حالت نبود \*\*\* مگس راندن از خودم مجالت نبود؟

تو آنی که از یک مگس رنجه ای \*\*\* که امروز سالار و سرپنجه ای

به حالی شوی باز در قعر گور \*\*\* که نتوانی از خویشتن دفع مور

ص: 51

1- کنایه از قد است.

2- کنارش

3- مالیدن گیاه تلخ «صبر» بر روی پستان برای گرفتن کودک از شیر.

4- گیاه صبر او را.

5- صبر اخلاقی

6- آتش

7- گهواره

دگر دیده چون (1) بر فروزد چراغ \*\*\* چو کرم لحد خورد پیه ماغ (2)؟

چو پوشیده چشمی (3) ببینی که راه \*\*\* نداند همی وقت رفتن ز چاه

تو گر شکر کردی که با دیده ای (4) \*\*\* و گر نه تو هم چشم پوشیده ای (5)

معلم نیاموخت فهم و رای \*\*\* سرشت این صفت در نهادت خدای

گرت منع کردی دل حق نیوش \*\*\* حقت عین باطل نبودی به گوش

\*\*\*

بین تا یک انگشت از چند بند \*\*\* به صنع الهی به هم در فکند

پس آشفستگی باشد و ابلهی \*\*\* که انگشت بر حرف صنعش نهی

تأمل کن از بهر رفتار مرد (6) \*\*\* که چند استخوان پی زد و وصل کرد

که بی گردش کعب و زانوی و پای \*\*\* نشاید قدم برگرفتن ز جای

از آن سجده بر آدمی سخت نیست \*\*\* که در صلب او مهره یک لخت نیست (7)

دو صد مهره بر یکدگر ساخته است \*\*\* که گل مهره (8) بی چون تو پرداخته است

رگت برتن است ای پسندیده خوی \*\*\* زمینی در او سیصد و شصت جوی

ص: 52

1- چگونه

2- مغز

3- نابینا

4- چشم داری

5- نابینا

6- راه رفتن انسان

7- در پشت کمر انسان مهرها یک دست نیستند بلکه تکه تکه هستند

8- اشاره به آفرینش انسان.

بصر در سر و رای و فکر و تمیز \*\*\* جوارح به دل، دل به دانش عزیز

بهایم (1) به روی اندر افتاده خوار \*\*\* تو همچون الف بر قدم ها سوار (2)

نگون کرده ایشان سر از بهر خور \*\*\* تو آری به عزت خورش پیش سر (3)

نزیدد تو را با چنین سروی \*\*\* که سر جز به طاعت فرود آوری

به انعام (4) خود، دانه دادت نه گاه \*\*\* نکردت چو انعام (5)، سر در گیاه

و لیکن بدین صورت دلپذیر \*\*\* فریبا مشو سیرت (6) خوب گیر

ره راست با ید، نه بالای راست \*\*\* که کافر هم از روی صورت چو ماست

تو را آن که چشم و دهان داد و گوش \*\*\* اگر عاقلی در خلافتش مکوش

گرفتم که دشمن بکوبی به سنگ \*\*\* مکن یاری از جهل با دوست جنگ

خردمند طبعان منت شناس \*\*\* بدوزند نعمت به میخ سپاس

\*\*\*

ملک زاده بی زاسب آد هم (7) فتاد \*\*\* به گردن درش مهره بر هم فتاد

چو پیش فرورفت گردن به تن \*\*\* نگشتی سرش تا نگشتی بدن

ص: 53

1- حیوانات

2- انسان همانند الف بر روی دو پاهایش ایستاده است.

3- حیوانات خم می شوند و غذا می خورند ولی انسان غذا به دهان می آورد.

4- نعمت ها

5- حیوانات

6- فریب مخور، اخلاق خوب انتخاب کن.

7- اسب سیاه

پزشکان بماندند حیران در این \*\*\* مگر فیلسوفی ز یونان زمین

سرش باز پیچد و رگ راست شد \*\*\* و گری نبودى زمن (1) خواست شد

دگر نوبت آمد (2) به نزد یک شاه \*\*\* نکرد آن فرومایه در وی نگاه

خردمند را سر فرو شد به شرم \*\*\* شنیدم که می رفت و می گفت نرم

اگر دی (3) نیچیدمی گردنش \*\*\* نیچیدی امروز روی از منش

فرستاد تخمی به دست رهی (4) \*\*\* که باید بر عود سوزش نهی (5)

ملک را یکی عطسه آمد ز دود \*\*\* سر و گردنش همچنان شد که بود

به عذر از پی مرد بشتافتند \*\*\* بجستند بسیار و کم یافتند

مکن گردن از شکر منعم میبچ \*\*\* که روز پسین سر بر آری به هیچ

\*\*\*

یکی گوش کودک بمالید سخت \*\*\* که ای بوالعجب رای برگشته بخت!

تورا تیشه دادم که هیزم شکن \*\*\* نگفتم که دیوار مسجد بکن

زبان آمد از بهر شکر و سپاس \*\*\* به غیبت (6) نگردا ندش حق شناس

گذر گاه قرآن و پند است گوش \*\*\* به بهتان و باطل شنودن مکوش

دو چشم از پی صنع باری (7) نکوست \*\*\* زعیب برادر فروگیر و دوست

ص: 54

1- بیماری مزمن

2- پزشک نزد ملک زاده آمد.

3- دیروز

4- قاصد، پستیچی

5- پزشک تخمی را به نزد پادشاه فرستاد و گفت این تخم باید با چوب عود سوخته شود.

6- گوش برای شنیدن غیبت نیست.

7- آنچه خدا آفریده است. باری: آفریننده، خداوند. صنع: مخلوقات، آفریدن.

شب از بهر آسایش توست و روز \*\*\* مه (1) روشن و مهر گیتی فروز (2)

سپهر (3) از برای تو فراش وار \*\*\* همی گستراند بساط بهار

اگر باد و برف است و باران و میغ (4) \*\*\* و گر رعد چوگان زند، برق تیغ

همه کارداران فرمان برند \*\*\* که تخم تو در خاک می پرورند

گر تشنه مانی ز سختی مجوش \*\*\* که سقای ابر آبت آرد به دوش

ز خاک آورد رنگ و بوی طعام \*\*\* تماشاگه دیده و مغز و کام

عسل دادت از ذحل و من (5) از هوا \*\*\* ز طب دادت از نخل و نخل از نوا (6)

همه نخلبندان بخایند (7) دست \*\*\* ز حیرت که نخلی چنین کس نیست

خور (8) و ماه و پروین (9) برای تواند \*\*\* قنادیل سقف سرای تواند

زخارت گل آورد و از نافه مشک \*\*\* زر از کان (10) و برگ تر از چوب خشک

به دست خودت (11) چشم و ابرو نگاشت \*\*\* که محرم به اغیار نتوان گذاشت

ص: 55

1- ماه

2- خورشید

3- روزگار

4- ابر

5- نخل: زنبور عسل، من: ترنجبین

6- هسته خرما

7- گاز گرفتن دست

8- خورشید

9- خوشه پروین، ثریا.

10- معدن، خاک.

11- به دست خودش تو را.



توانا که او نازنین پرورد \*\*\* به الوان (1) نعمت چنین پرورد

به جان گفت باید نفس بر نفس \*\*\* که شکرش نه کار زبان است و بس

خدایا! دلم خون شد و دیده ریش \*\*\* که می بینم انعامت از گفت بیش

نگویم دد و دام و مور و سمک (2) \*\*\* که فوج ملایک بر اوج فلک

برو سعد یا! دست و دفتر بشوی \*\*\* به راهی که پایان ندارد مپوی

\*\*\*

نداند کسی قدر روز خوشی \*\*\* مگر روزی افتد به سختی کشی

زمستان درویش در تنگ سال \*\*\* چه سهل است پیش خداوند مال (3)

سلیمی (4) که یک چند نالان تخفت \*\*\* خداوند را شکر صحت نگفت

چو مردانه رو باشی و تیز پای \*\*\* به شکرانه با کند پایان به پای (5)

به پیر کهن بر ببخشد جوان \*\*\* توانا کند رحم بر ناتوان

چه دانند جیحونیان (6) قدر آب؟ \*\*\* ز واماندگان پرس در آفتاب

عرب را که در دجله باشد قعود (7) \*\*\* چه غم دارد از تشنگان ز رود؟ (8)

کسی قیمت تندرستی شناخت \*\*\* که یک چند بیچاره در تب گذاخت

ص: 56

---

1- رنگ، نعمت های گوناگون و فراوان.

2- دد: حیوان وحشی. سمک: ماهی

3- صاحب مال.

4- مارگزیده.

5- راه برو

6- کسانی که کنار رود جیحون هستند.

7- نشستن

8- نام محلی بی آب در راه مکه.

تورا تیره شب کی زما پد دراز؟ \*\*\* که غلطی ز پهلو به په لوی ناز

بر اندیش از افتان و خیزان تب \*\*\* که رنجور داند درازی شب

به بانگ دهل خواجه بیدار گشت \*\*\* چه داند شب پاسبان چون (1) گذشت؟

\*\*\*

یکی را عسس (2) دست بر بسته بود \*\*\* همه شب پریشان و دل خسته بود

به گوش آمدش در شب تیره رنگ \*\*\* که شخصی همی نالید از دست تنگ

شنید این سخن دزد مسکین و گفت \*\*\* ز بیچارگی چند نالی بخت

برو شکر یزدان کن ای تنگدست \*\*\* که دستت عسس تنگ بر هم نیست

مکن ناله از بینوایی بسی \*\*\* چو بینی ز خود بینوا تر کسی

\*\*\*

برهنه تنی، یک درم وام کرد \*\*\* تن خویش را کسوتی خام (3) کرد

بنالید که ای طالع بدلگام \*\*\* به گر ما پبختم در این زیر خام

چو ناپخته آمد ز سختی به جوش \*\*\* یکی گفتش از چاه زندان خموش

به جای آور ای خام! شکر خدای \*\*\* که چو ما نه ای خام (4) بر دست و پای

\*\*\*

ز ره بازمانده بی می گریست \*\*\* که مسکین تر از من در این دشت کیست؟

جها ندیده بی گفتش: ای هوشیار! \*\*\* اگر مردی این سخن گوش دار

ص: 57

1- چگونه

2- داروغه، پاسبان، نگهبان

3- چرم دباغی نشده

4- خام: بند چرمی برای بستن؛ مانند ما زندانی و دسته بسته نیستی

برو شکر کن چون به خر بر نه ای \*\*\* که آخر بنی آدمی خر نه ای (1) و (2)

\*\*\*

این محنتی که می کشم از تنگی قفس \*\*\* کفران نعمتی است که در باغ کرده ام (3)

دوام دولت اندر حق شناسی است \*\*\* زوال نعمت اندر ناسپاسی است

اگر فضل خدا بر خود بدانی \*\*\* بماند بر تو نعمت جاودانی

چه ماند از لطف و احسان و نکوبی؟ \*\*\* حرمت باد اگر شکرش نگویی (4)

کند هرکسی با خدا بی حیایی \*\*\* رسد تا کند از گداهای گدایی (5)

نعمت آن را زیاد است که همه شکر بود \*\*\* تونه ای از در نعمت که همه کفرانی (6)

زود بگیرد نمک، دیده آن کس که او \*\*\* نان و نمک خورد و رفت نان و نمکدان شکست (7)

مروت نباشد بدی باکسی \*\*\* کز او نیکویی دیده باشی بسی (8)

ز چاهی که خوردی از و آب پاک \*\*\* نشاید فکندن در و سنگ و خاک (9)

هر آن کس که کفران نعمت کند \*\*\* به حر مان (10) نعمت شود مبتلا (11)

ص: 58

1- آدم هستی و خر نیستی

2- بوستان سعدی

3- حاجت شیرازی، کتاب کوچه، ج 8، ص 1159.

4- سعدی، مواعظ، 37.

5- ثمره و نتیجه کفران نعمت؛ بدبختی و فلاکت است. کتاب نان و نمک، ناسپاسی

6- انوری، مقطعات، 478.

7- سلمان ساوجی، قصیده 27.

8- سعدی، بوستان، سرآغاز.

9- اسدی توسی، گرشاسپ نامه.

10- محرومیت.

11- کمال اسماعیل، لغت نامه دهخدا.

\*\*\*

چو به بودی طیب از خود میازار \*\*\* که بیماری توان بودن دگر بار  
چو باران رفت بارانی میفکن \*\*\* چو میوه سیر خوردی شاخ مشکن  
چو خرمن بر گرفتی گاو مفروش \*\*\* که دون همت کند منت فراموش  
منه بر روشنایی دل به یک بار \*\*\* چراغ از بهر تاریکی نگه دار  
نشاید کآدمی چون کره ی خر \*\*\* چو سیر آمد نگرده گرد مادر  
وفاداری کن و نعمت شناسی \*\*\* که بد فرجا می آرد ناسپاسی  
جزای مردمی جز مردمی نیست \*\*\* هر آنکو حق نداند آدمی نیست  
وگر دانی که بدخویی کند یار \*\*\* تو خوی خوب خویش از دست مگذار (1)

\*\*\*

کافر (2) نعمت بسان کافر دین است \*\*\* جهد کن و سعی کن به کشتن کافر (3)

\*\*\*

کسی کو (4) با تونیکی کرد یکبار \*\*\* همیشه آن نکویی یاد می دار (5)

سگی را گر لقمه ای نان دهی \*\*\* پس از مدتی حق شناسی کند

ص: 59

---

1- سعدی، مواعظ، حکایت 41.

2- کسی که کفران نعمت می کند و نعمت الهی را آشکار نمی کند و شکر آن را به جا نمی آورد؛ مانند کافر دینی است که خداوند را قبول ندارد. از این رو چنین شخصی باید با سعی و تلاش با کفران نعمت بجنگد؛ و خود را پیروز میدان کند.

3- معروف بخلی، امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 1158.

4- که او

5- ناصر خسرو، به نقل از امثال و حکم دهخدا، ج 3، ص 1213.

و گر ناکسی را دو صد خوان نهی \*\*\* ز بدسیرتی ناسپاسی کند(1)

\*\*\*

هرکس که نمک خورد و نمکدان بشکست \*\*\* در مذهب رندان جهان، سگ به از اوست(2)

\*\*\*

شکر نعمت نعمت افزون کند \*\*\* صد هزاران گل ز خاری سرزند(3)

\*\*\*

نعمت بسیار داری، شکر از آن بسیارتر \*\*\* نعمت افزون تر شود آن را که او شاکر شود(4)

\*\*\*

هر آن کو شناسد سپاس خدای \*\*\* کند کا مکاری به هر دو سرای(5)

\*\*\*

قطره ی آبی نخورند ماکیان(6) \*\*\* تا نکنند سر به سوی آسمان(7)

\*\*\*

رزق تو گر از خوان فلک شد غم روزی \*\*\* غافل مشو از شکر، که این نیز غذایی است(8)

\*\*\*

ص: 60

---

1- ناصر خسرو، به نقل از نان و نمک، ناسپاسی

2- امثال و حکم دهخدا، ج 4، ص 1940.

3- مولوی، به نقل از امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 1044.

4- منوچهری، در وصف بهار... شماره 25.

5- فردوسی، امثال و حکم دهخدا، ج 4، ص 1906.

6- ماکیان: مرغ خانگی. مرغ ها هنگام آب خوردن سر به آسمان بلند می کنند؛ یعنی خدا را سپاس میگویند.

7- امیر خسرو دهلوی، امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 1162.

8- صائب تبریزی، غزل 2171

حق نعمت شناختن در کار \*\*\* نعمت افزون کند به نعمت خوار(1)

\*\*\*

در نعمت خدای بگشاید \*\*\* شکر کن تا خدا بیفزاید(2)

\*\*\*

إذ من الشکر غم آلاؤه \*\*\* و من الشکر دام نعمائوه(3)

\*\*\*

شکر باشد کلید گنج مزید \*\*\* گنج خواهی مده ز دست کلید(4)

\*\*\*

مہتران جهان همه مردند \*\*\* مرگ را سر همه فرو کردند

زیر خاک اندرون شدند آنان \*\*\* که همه کوشک ها بر آوردند

از هزاران هزار نعمت و ناز \*\*\* نه به آخر به جز کفن بردند؟

بود از نعمت آن چه پوشیدند \*\*\* و آن چه دادند و آن چه را خوردند(5)

\*\*\*

ای پسر ار(6) عمر تو یک ساعت است \*\*\* ایزد را بر تو درو(7) طاعت است

ص: 61

1- نظامی، خمسه، هفت پیکر، 34.

2- انوری، امثال و حکم دهخدا، ج 2، ص 1027.

3- شکر نعمت سبب فراوانی و دوام نعمت می شود.

4- جامی، هفت اورنگ، سلسله الذهب، دفتر اول.

5- رودکی، قطعه، 41.

6- اگر

7- در آن عمر

نعمت تخم است وزو شکر بار(1) \*\*\* وین بر(2) و این تخم نه هر ساعت است

طاعت اگر اصل همه شکرهاست \*\*\* عمر سر هر شرف و نعمت است

گرت همی عمر نیززد به شکر \*\*\* بر تو به دیوانگیم تهمت است

مرد نکو صورت بی علم و شکر \*\*\* سوی حکیمان به حقیقت بت است

مرد مخوان هیچ، بش خون، از آنک(3) \*\*\* چون بت با قامت و بی قیمت است(4)

\*\*\*

دریاب کنون که نعمت هست به دست \*\*\* کاین دولت(5) و ملک میرود دست به دست(6)

\*\*\*

هر که نداند سپاس نعمت امروز \*\*\* حیف خورد بر نصیب رحمت فردا(7)

ص: 62

---

1- از آن، بار: میوه.

2- واین میوه، بر: میوه.

3- کسی که

4- ناصر خسرو، قصیده، 34.

5- اقبال، ثروت،

6- سعدی، گلستان، باب اول، حکایت، 28.

7- سعدی، غزلیات، غزل، 1.

شكرنامه

اشاره

ص: 63





در دعایی چنین می خوانیم: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عَبْدًا شَكُورًا وَلَا لَائِكًا ذَكُورًا؛

خدایا، مرا بنده ای بسیار شاکر و بسیار یاد کننده ی نعمتهایت قرار بده. (1)

امام صادق علیه السلام: مَا نَدْرِي مَا تَشْكُرُ، أَجْمِيلَ مَا تَنْشُرُ، أَمْ قَبِيحَ مَا تَنْسُرُ، أَمْ عَظِيمَ مَا أَبْلَيْتَ وَأَوْلَيْتَ، أَمْ كَثِيرَ مَا مِنْهُ نَجَّيْتَ وَعَافَيْتَ؛

نمی دانیم که کدام را شکر کنیم؟ زیبایی هایی که منتشر کردی و یا زشتیهای را که پوشانیدی یا امتحان های بزرگی که به عمل آوردی و بخشش های بزرگی که نمودی و یا موارد فراوانی که از آن نجاتمان دادی و عافیتمان بخشیدی. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشُّكْرَ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ؛

خدایا، همراه هر نعمتی شکر روزی ام کن. (3)

امام صادق علیه السلام: اللَّهُمَّ أَلْهَمْنِي شُكْرَكَ؛

پروردگارا، شکر را به من الهام کن. (4)

ص: 65

---

1- بحار الانوار، ج 97، ص 263.

2- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 585.

3- جماع الأسبوع، ص 57.

4- اقبال الاعمال، ج 1، ص 444.

امام صادق علیه السلام: إِلَهِي قَلَّ شُكْرِي سَيِّدِي فَلَمْ تَحْرِمْنِي؛

پروردگارا، شکر من ناچیز است. ای سرورم، و با این وجود تو مرا از نعمت محروم نکردی. (1)

خدایا تو را سپاس که امروز به من فرصت عشق ورزی به همسر و مهرورزی به فرزندم را دادی.

خدایا تو را سپاس که از جایی که گمانش را نمی برم روزی ام را میرسانی

خدایا تو را سپاس که به جای میچ گیری، دستگیری میکنی.

خدایا تو را سپاس که به ما قدرت و شجاعت سپاس گذاری دادی.

خدایا تو را سپاس که به ما چشمان زیبا دادی تا زیباییها را ببینیم

خدایا تو را سپاس که خاطر تک تک ثانیه هایی که قلبم در آن تپید و نفس هایم در آن گذر کرد.

خدایا تو را سپاس که خاطر وجود پدر و مادرم

خدایا تو را سپاس که کمال دین و اتمام نعمت را در ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام نهادی.

خدایا تو را هزاران بار سپاس که به خواسته هایم رسیدم.

خدایا تو را سپاس که فرصت جدیدی به من دادی.

خدایا تو را سپاس که خاطر دوستان خوبی که دارم.

امام علی علیه السلام: اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَقْبَلَ مِنِّي فَإِنَّكَ غَفُورٌ شَكُورٌ؛

ص: 66

پروندگان! از تو درخواست می‌کنم که از من بپذیری، که همانا تو بسیار آمرزنده و بسیار شکر کننده ای (1).

شکر که این نامه به عنوان رسید \*\*\* پیشتر از عمر به پایان رسید

(نظامی)

\*\*\*

ص: 67

---

1- بحار الانوار، 94، 202.

اخلاق الاهی، آثار مشترک قوای سه گانه نفس، بخش سوم - صبر و شکر، تهرانی، مجتبی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1391

اخلاق در قرآن، (پیام قرآن)، مکارم شیرازی، ناصر، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، 1385.

بوستان، سعدی شیرازی، نگاران قلم، قم، 1387

جامع الاحادیث شکر، برازش، علی رضا، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1392

سپاس ها و ستایش ها در کلام معصومان (علیهم السلام)، باجلان، محمد حسن، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، قم، 1394.

نان و خرما، گلستان فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی، پوریزدی، رحمت، عهد مانا، تهران، 1398

نان و نمک، حیدری ابهری، غلامرضا، محراب قلم، تهران، 1390

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

